

امام خمینی و آینده کانون فرهنگی جهان

احمد تقدیسی *

چکیده

مبادی قدرت، تغییر این نقش را به کارهای فرهنگی ردیابی کرده و در یک کلام، به جای تعریف کانون‌های سوق الجیشی، کانون‌های فرهنگی در معرض کالبد شکافی قرار می‌گیرد. در ادامه مقال، به جایگاه و اندیشه امام خمینی علیه السلام در کانون فرهنگی جهان خواهیم پرداخت و شاخص‌های اصلی اندیشه امام خمینی علیه السلام در این کانون را تبیین خواهیم کرد.

مقدمه

بحث در مورد جغرافیای سیاسی، دارای ریشه‌های قدیمی است. ارسطو فیلسوف یونانی، ابن خلدون مورخ اسلامی و مونتسکیو فیلسوف فرانسوی، همگی در نوشته‌های خود درباره «سیاست و دولت»، با صراحت عوامل جغرافیایی را مورد ملاحظه قرار داده‌اند، ولی معمولاً فردریک راتزل آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۴) به عنوان پدر جغرافیای سیاسی شناخته می‌شود، چون تفکرات وی تأثیری عمیق بر افکار جغرافی‌دانان

مقوله قدرت یکی از مباحث عمده در جغرافیای سیاسی است و به همین سبب، تبیین مبادی دست‌یابی به قدرت و حفظ و توزیع آن در طول اعصار مختلف، یکی از اهداف مهم ژئوپلتین‌ها به شمار آمده است. تحولات عصر جدید سبب شده که بسیاری از نظریه پردازان عصر ما، ابزار دستیابی به قدرت را در آینده، بسیار متفاوت‌تر از قرون گذشته بدانند. در طی دهه‌های گذشته، تئوری‌های متعددی که غالباً بر دست‌اندازی به نقاط مکانی استوار بوده، ارائه شده است و در سیر زمانی، نحوه تسلط بر این مکان‌ها تغییر کرده است. این مکانها تحت عنوان «هارتلند» شهرت دارند.

با جهانی شدن اقتصاد، تحولات عمیقی که در روابط بین‌الملل و تکنولوژی‌های نظامی رخ داده است، دستیابی به نقاط مکانی ضرورتی نداشته و نقش آنها در کنترل نواحی کم رنگ شده است. به عبارت دیگر، ضمانت استمرار قدرت دیگر چندان به تسلط بر نقاط سوق الجیشی بستگی ندارد و نقش سوق الجیشی نقاط، به اهمیت تولید فرهنگ داده شده است. در این مقاله سعی شده است با استناد به سیر تحول تاریخی نظرات مکانی در تبیین

* - احمد تقدیسی، عضو هیأت علمی گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان.

دیگر داشته است.

در مراحل اولیه، توجه جغرافیای سیاسی بر روی ارتباط متقابل سیاست و محیط فیزیکی، به ویژه ناهمواری و آب و هوا متمرکز بود. این تمرکز موجب پیدایش رهیافتی بسیار ساده، غیر علمی و جبری شد. به عنوان مثال، راتزل واحدهای سیاسی را به موجودات زنده تشبیه کرده و اعتقاد داشت که این «قوانین طبیعی» هستند که رشد فضایی دولت‌ها را تضمین می‌کنند. عقاید وی دربارهٔ سرنوشته ارضی دولت‌ها، دو تن از جغرافی‌دانان سیاسی اروپایی، یعنی رودلف لیکن و هاوس هوفر را عمیقاً تحت تأثیر قرارداد و این دو نیز به نوبهٔ خود با عنوان کردن «علم ژئوپلتیک خاص خود، دولت نازی آلمان را تحت تأثیر قرارداد و به مرور زمان جبر محیطی، در ایجاد نظریه‌های ژئواستراتژیک جهانی مکنیندر و دیگران مؤثر افتاد. (۱) سپس کسب قدرت برتر جهانی مورد توجه قرار گرفت، زیرا مورخان، سیاست‌مداران و استراتژیست‌ها از دیر باز، منشاء رخدادها و فراگرد تاریخ را در مقابله و معارضه مستمر بین قدرت‌های زمینی و دریایی و هوایی یا به عبارت دیگر، تعارض بین آب و خاک و هوا جستجو کرده و نظریه پردازی کرده‌اند.

مکنیندر، قدرت خشکی (قاره‌ای) را مطرح کرد و منطقه‌ای را به نام هارتلند خشکی دانست و تسلط بر این هارتلند خشکی را تسلط بر جهان قلمداد نمود. ماهان، معتقد به قدرت دریایی بود و کشورهای را که از این موهبت طبیعی (دریاها و اقیانوس‌ها) برخوردار بودند، کام‌روا در قدرت برتر جهانی می‌دانست و برتری امپراطوری انگلستان را در گذشته، نمونه این مسئله دانست. ژنرال ایتالیایی جولینو دوهه، ژنرال ویلیام میچل آمریکایی، مارشال هوایی ترنچارد (پدر نیروی هوایی سلطنتی انگلیس) و دوسورسکی، معتقد به قدرت هوایی قوی بودند و مثلاً دوسورسکی تسلط بر قلب شمال و پایگاه هوایی آن را، برتری هوایی در جهان می‌دانست. (۲)

با گذشت زمان، برخی تئوری‌های ژئوپلتیکی در زمینه نفوذ فرهنگی شکل گرفتند، از جمله مانینگ که دانشمندی سوئدی بود و همین‌طور دانشمندان زیاد دیگری، به فرهنگ در جغرافیا اهمیت دادند، نظیر الکساندر فن هملت (۱۸۵۹-۱۷۶۹)، کارل ویتز (۱۸۵۹-۱۷۷۹)، جورج کارتر، ویدال دولابلاش (۱۹۱۸-۱۸۴۵)، اسلوتر (۱۹۵۹-۱۸۷۲)، کارل ساور (۱۹۷۵-۱۸۸۹) و دیوید هاروی و بالاخره دیوید اسمیت که نظریهٔ «تأثیرات عمیق فرهنگی بر جهان» را ارائه داد تا این که برخی نظریه‌پردازان معاصر چون تافلر، کسب قدرت برتر جهانی را از آن فرهنگ‌های غنی‌تر دانستند و موضوع را چنین تبیین کردند:

از آن جایی که جامعه آینده جامعه فرهنگی است و فرهنگ جامعه‌ای که انسان معاصر به درونش پرتاب شده است دیگر آن فرهنگ آشنای گذشته نیست، زیرا دائم در حال تحول است. انسان کنونی واقعاً به شوک فرهنگی دچار شده است که منجر به جابجایی قدرت خواهد شد (۳) و قدرت فرهنگی به رویارویی با

قدرت نظامی و صنعتی برخاسته و نیرویی کمتر از آنها ندارد (۴) و این برخورد فرهنگ‌ها منجر به تسلط فرهنگ‌های غنی بر جوامع بشری خواهد شد و به نظمی می‌رسد که شاید بتوان پاسخ برخی از مسائل معنوی و غیر مادی بشر در عصر حاضر را در فرهنگ‌های کهن و غنی که ریشه‌های مستحکمی در تاریخ دارند جستجو کرد؛ فرهنگ‌هایی که دربارهٔ رابطه عمیق و پرمعنا انسان با کل هستی سخن‌های بسیار دارند. لذا پاره‌ای از کشورهای غیر پیشرفته، به دلیل برخورداری از تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن و نیز میراث غنی ادبی، فلسفی، فرهنگی و تجربه پربارتر هستی‌شناختی، می‌توانند در هدایت جامعه بشری به سمت دور شدن از ستیزه‌جویی و حرکت در جهت آرمان‌های والای انسانی نقشی فعال داشته باشند ولی این ایفای نقش جز از راه رسانه‌ها امکان‌پذیر نیست. (۵)

در جوامع پیشرفته کنونی به لحاظ توسعه و سایر ارتباطات جمعی و سرعت و انتقال فرهنگ‌ها، الگوبرداری از فرهنگ‌های بیگانه آسانتر شده و سهم فرهنگ‌پذیری جمعیت‌ها به ویژه از رده تقلید بیشتر شده است و از دیدگاه جغرافیایی، چون باید به شدت، ضعف و ظنین امواج فرهنگ‌ها در فضاها توجه شود، بنابراین، فرهنگ‌های غنی از مفاهیم با محتوای متین و محکم، محصور به مرزهای جغرافیایی معینی نیستند و به سبب پویایی، حرکت فرامرزی و فراناچه‌ای دارند. (۶)

با توجه به افزارهای قدرت که تنبیهی، تشویقی و اقناعی می‌باشند، در دنیای آینده ابزار قدرتی که بیشترین نفوذ را روی بشریت دارد، قدرت اقناعی است که از طریق ارتباطات و انتقال فرهنگ صورت می‌گیرد. بنابراین فرهنگی که از غنا و استحکام بیشتری برخوردار است، از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود و فرهنگ شرق، بالاخص فرهنگ اسلام، می‌تواند در آینده گسترش زیادتری یافته و نسبت به گذشته جهانگیرتر گردد.

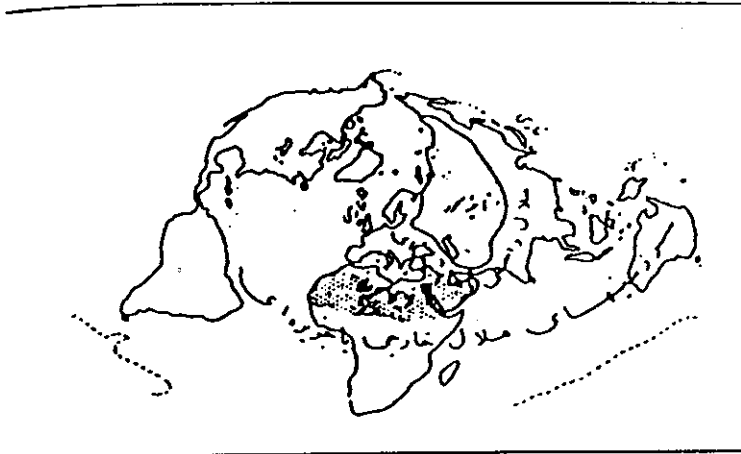
هدف نگارنده این است که ضمن ترسیم آینده از دید متفکران و نظریه‌پردازان و چگونگی دوره پُست مدرنیست (بعد از دوره مدرن)، به نقش مؤثر فرهنگ‌های غنی و کانون‌های فرهنگی - از جمله فرهنگ اسلامی در آینده جهان - بپردازد و مسلمانان جهان را به بازگشت به خویشتن (فرهنگ اسلامی) ترغیب نماید و آینده روشن حاکمیت فرهنگی اسلام بر جهان را به تصویر بکشد.

روش تحقیق

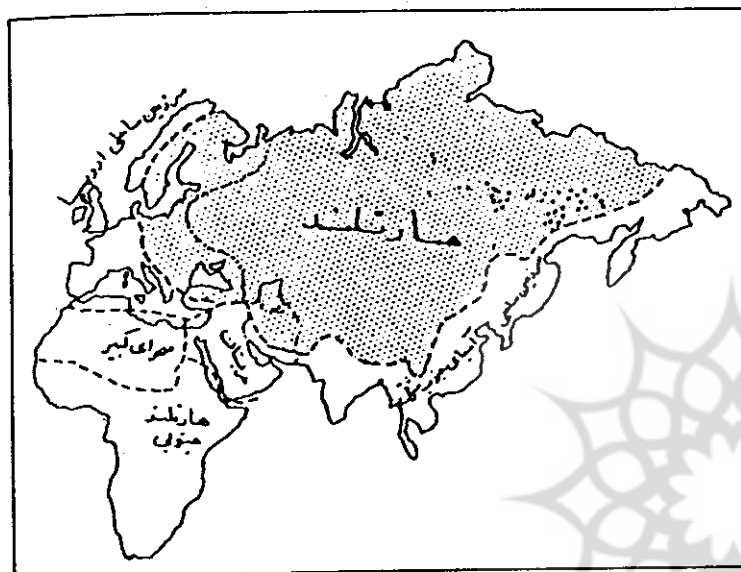
روش کار در این پژوهش، بیشتر روش اسنادی و تاریخی و مقایسه‌ای است، بدین نحو که با بازشناسی و تشریح نظریه‌ها و تئوری‌های ژئوپلتیکی که توسط جغرافی‌دانان سیاسی و نظریه‌پردازان صورت گرفته، سعی شده است به صورت تحلیلی، نظریه قدرت برتر در آینده جهان، به صورت قدرت اقناعی و فرهنگی تبیین شود.

تئوری‌های ژئوپلتیکی در مورد کانون فرهنگی جهان

تنوری ماهان: آلفرد تاینر ماهان آمریکایی (۱۹۱۴-۱۸۴۰) معتقد بود شرط اصلی، برای تسلط بر جهان و ایجاد



نقشه ۱- جهان از دیدگاه مکیندر ۱۹۰۴



نقشه ۲- دنیا از نظر مکیندر در سال ۱۹۱۹

دامن زدن به تشنج در افغانستان توسط گروه طالبان و برنامه ریزی گروه صحابه در پاکستان و همچنین سعی در جذب کشورهای آسیای میانه و ایجاد اختلافات واهی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و ایران باعث گردند که ایران در انزوا قرار گیرد و از گسترش انقلاب و اندیشه‌های اسلامی آن جلوگیری کنند و با ممانعت از اشاعه فرهنگ اسلام انقلابی از ایران، خود فرهنگ کشورهای دیگر را به جیتی که می‌خواهند سوق دهند (نقشه ۵).

به دنبال تئوری اسپایکمن بسیاری از پیمان‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان شکل می‌گیرند که همه اینها نشأت گرفته از حمایت کشورهای همسو با یکدیگر است. ما امروزه مشاهده گر پیمان‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی هستیم که ارتباط بین دولت‌ها را تحکیم می‌بخشند و باعث تسلط کشورهای بر کشورهای دیگر می‌گردند.

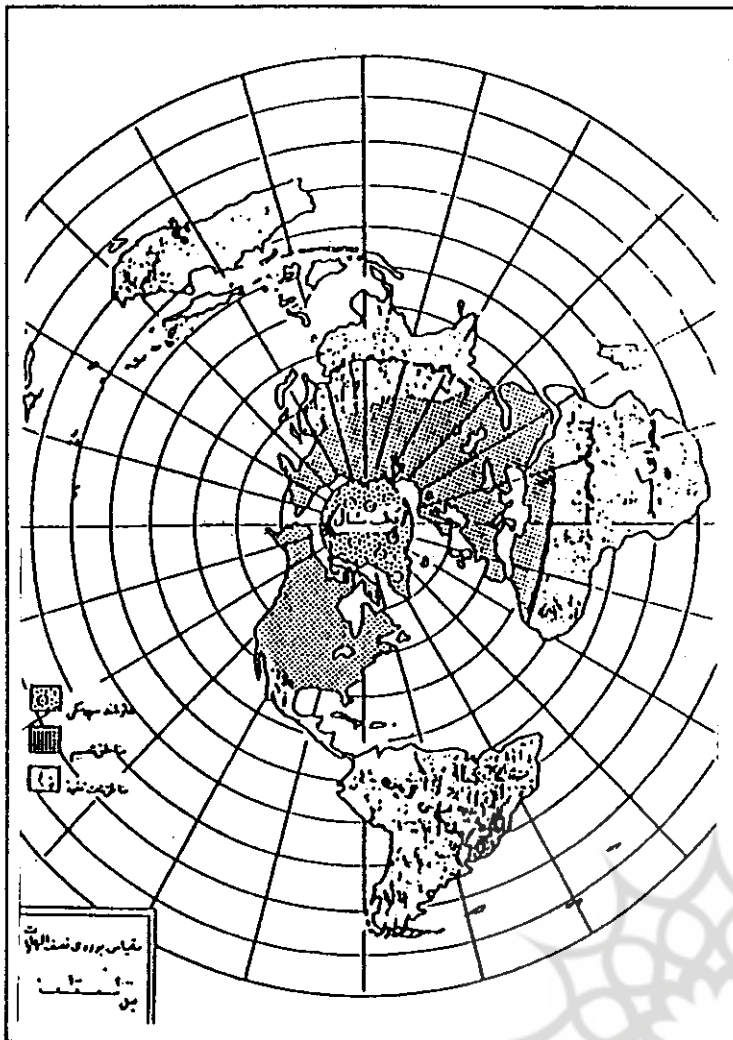
با گذشت زمان، برخی تئوری‌های ژئوپلیتیکی در زمینه نفوذ فرهنگی شکل می‌گیرند. از جمله جغرافی دانانی که به ارائه تئوری ژئوپلیتیکی در زمینه نفوذ فرهنگی مبادرت نموده است، ماینیک (Maineg) دانشمند سوئدی است. تئوری او درباره نفوذ فرهنگی است که هزینه هنگفت و فلج کننده‌ای را چون مخارج مربوط به نقل و انتقالات نظامی و تسلیحاتی و تلفات انسانی را در بر ندارد و چنانچه در سرزمینی به نتیجه برسد، تأثیر آن اگر

یک قدرت جهانی، کنترل بر دریاهاست. به نظر وی، در نزاع بین نیروهای دریایی و زمینی، نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند از امکانات بیشتری برای دست گرفتن ابتکار عمل برخوردار هستند و پیروزی نهایی نصیب آنهاست و کشورهای جزیره‌ای و کشورهایی که نزدیک به دریای آزاد هستند از مهم ترین موقعیت برخوردارند و کشورهای انگلستان و اتازونی را دارای موقعیت برتر جهت قدرت جهانی می‌دانست.

تئوری مکیندر: هالفورد مکیندر جغرافی‌دان و دانشمند انگلیسی (۱۸۶۱-۱۹۴۷) در برابر ماهان، معتقد بود که در کوشش برای بدست آوردن قدرت جهانی، پیروزی با کسانی است که بر خشکی‌های زمین تسلط دارند. وی نظریه خود را در سه دوره بیان داشت. در سال ۱۹۰۴ تحت عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» چنین نگاشت که جزیره جهانی (اوراسیا) دارای قلب و کانونی است که با تسلط بر آن، بر جهان تسلط خواهند یافت و آن را ناحیه محور نامید. (نقشه ۱) در سال ۱۹۱۹ نام ناحیه محور را تغییر داده و آن را هارتلند نامید. هارتلند در اینجا وسیع تر از ناحیه محور است (نقشه ۲). وی در کتاب خود چنین نوشت: «هرکس بر اروپای شرقی تسلط یابد، بر ناحیه هارتلند نیز مسلط خواهد شد. هرکس بر هارتلند تسلط یابد بر جزیره جهانی تسلط یافته و حکومت دنیا را بدست خواهد گرفت.» در سال ۱۹۴۳ مکیندر علاوه بر هارتلند روسیه که آن را محدودتر کرده بود، ناحیه مهم نظامی دیگری را در نظر گرفت که شامل اقیانوس اطلس شمالی، مشرق اتازونی و اروپای غربی بود یعنی معتقد به دو هارتلند شد و بیان داشت ترکیبی از نیروی زمینی و دریایی این دو هارتلند می‌تواند نقش یک قدرت جهانی را ایفا کند (نقشه ۳).

تئوری دوسورسکی: الکساندر دوسورسکی روسی اهمیت را به نیروی هوایی می‌دهد و هارتلند را بر روی منطقه قطب شمال جای داده و آن را فقط قابل دسترس نیروهای بزرگ هوایی دنیا می‌داند (نقشه ۴). (۷)

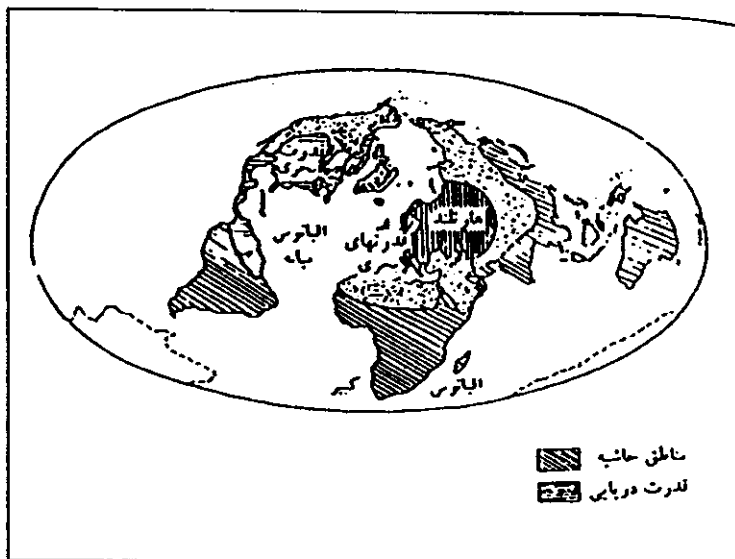
تئوری اسپایکمن: نیکولاس اسپایکمن (۱۸۹۳-۱۹۴۳) اولین کسی بود که با مطالعه نظریه مکیندر تغییراتی در آن ایجاد نمود و برخلاف مکیندر، بیشترین نقش را برای سرزمین حاشیه یا هلال داخلی می‌دانست و براین مسئله تکیه می‌نمود، زیرا ترکیب قدرت بڑی و بحری در این منطقه ممکن تر است و از طرف دیگر بیشترین منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباطات را داراست و بنابراین اتازونی را به منظور دستیابی به سرزمین حاشیه و جلوگیری از نفوذ شوروی سابق تشویق می‌کرد. این نظریه معروف به سیاست کانتین منت (Containment) بود که سپس به صورت اصل دوم سیاست خارجی آمریکا درآمد که تحت عنوان استراتژی محدودسازی است که پس از انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی این سیاست در مورد ایران اعمال می‌گردد. چنانچه مشاهده گردید با ایجاد جنگ عراق علیه ایران، سعی می‌کنند از اشاعه انقلاب اسلامی ایران در عراق جلوگیری کنند و با پیمان اسرائیلی با ترکیه، که از پایگاه‌های هوایی ترکیه، اسرائیل بتواند بهره گیرد، کشور ایران را از غرب محدود می‌سازند و با



نقشه ۴ - وضع سیاسی دنیا از نظر دو سورسکی

نظریه دیگر دانشمندان جغرافیا راجع به فرهنگ را می توان چنین نگاشت:

کارل ریتز (۱۸۵۹-۱۷۷۹) با درک مفاهیم فرهنگ انسانی، به مطالعه تکامل تاریخی فرهنگ‌های نواحی مختلف دنیا پرداخته است.^(۸) جورج کارتر، عقاید یا ایدئولوژی‌ها را علت اصلی تغییرات در سطح زمین می‌داند و اضافه می‌کند که عقاید و ایدئولوژی‌ها، بهره‌گیری انسان از جهان پیرامون را تعیین می‌کنند و اداره انسانی قاطع و تعیین کننده است.

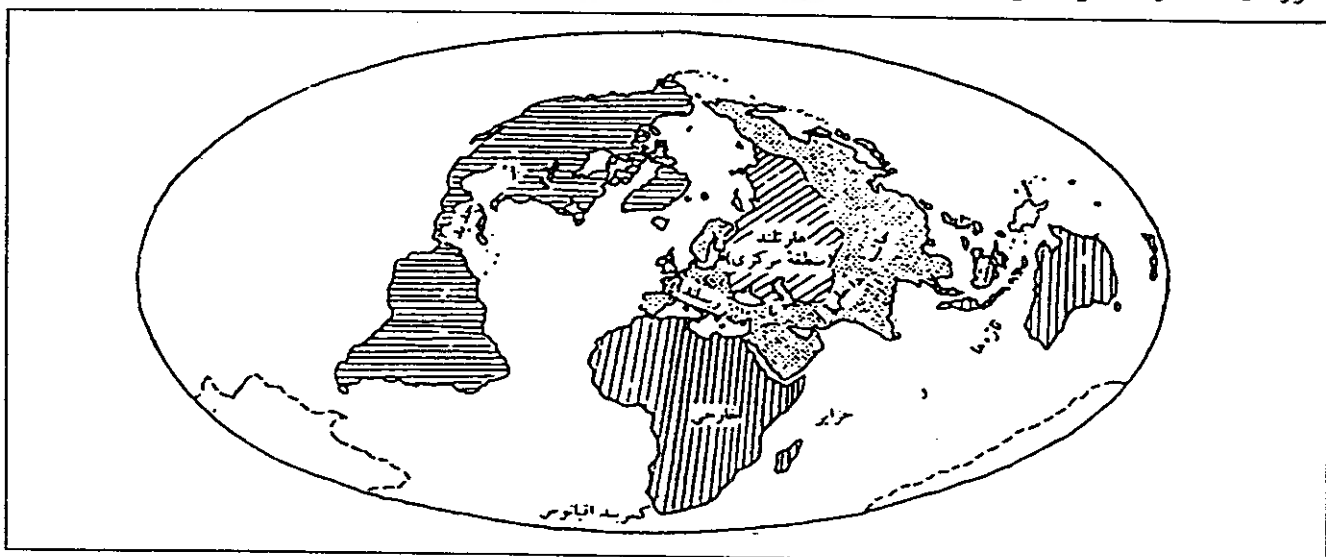


نقشه ۳ - جهان از دیدگاه مکتب در سال ۱۹۴۳

همیشه‌گی نباشد برای مدت زمان درازی پایدار خواهد بود. بر مبنای همین تئوری است که همگام با نفوذ سیاسی و نظامی کشورهای استعماری در سرزمین‌های اسلامی، نفوذ فرهنگی آنها با دامنه‌های بسیار گسترده‌ای به اجرا درآمد. این مسئله سبب شد تا کشورهای تحت سلطه، هر یک به نوعی متأثر از فرهنگ ملل سلطه‌گر گردند. تغییر خط و زبان ملل سرزمین‌های اشغال شده، سبب گسستن آنها از فرهنگ گذشته خود شد و از آن هنگام تا کنون، این مردم ناشر افکار و مصرف کننده بسیاری از تولیدات کشورهای سلطه‌گر گردیده‌اند.

پیروی از فرهنگ کشورهای استعماری، میلیون‌ها دانشجو و دانش آموز و یا استاد را به سرزمین‌های استعماری کشانید که نتیجه آن اشاعه تفکرات استعمارگرانه و جدایی از بنیان‌های پرارزش فرهنگ خودشان بود.

همگام با چنین اعمالی، فرار مغزها جهت تأمین نیازهای خدماتی استعمارگران و ترغیب زبده‌ترین فارغ التحصیلان به اقامت در سرزمین‌های استعماری سبب گردید تا سرمایه‌های مصرف شده جهت امور آموزشی این افراد که لازم بود تا در راه سازندگی کشور خود سهم‌گیرند، بدون هیچگونه بازدهی به مردمی که این پول‌ها را از دسترنج خود تأمین کرده بودند، به نفع کشورهای استعماری مصرف گردد.^(۸)



نقشه ۵ - نظریه اسپایکمن در مورد کشورهای حاشیه

ویدال دولابلاش (۱۹۱۸-۱۸۴۵): بیشتر در زمینه تأثیر ارزش‌ها و سنت‌ها در زیستگاه‌های انسانی می‌اندیشد. اسلوتر (۱۹۵۹-۱۸۷۲): اتوا اسلوتر آلمانی به جغرافیای فرهنگی و مفهوم مورفولوژی چشم انداز فرهنگی توجهی خاص دارد. نظریات اسلوتر در زمینه تأثیر مذهب در چشم‌اندازها، مورد توجه خاص جغرافی‌دانان ژاپنی و کره‌ای قرار گرفت و نقش مذهب در چشم‌اندازهای نواحی مختلف جهان و آلمان، از تأثیرگذاری ژرف او حکایت می‌کند.

کارل ساور (۱۹۷۵-۱۸۸۹): بنیان‌گذار جغرافیای فرهنگی بر کلی است. او در تحلیل‌های جغرافیایی، به عامل فرهنگ یعنی ارزش‌های مشترک مردم، مذهب، ساختار اجتماعی و سازمان اقتصادی نقش خلاق قائل بود.^(۱۰)

جولیان هاگسلی ساده‌ترین راه دسته‌بندی فرهنگ را ضمن مقایسه تحول فرهنگی و زیستی پیشنهاد کرده است. مدل هاگسلی سه جزء دارد: واقعیت‌های ذهنی، اجتماعی و فنی.

واقعیت‌های ذهنی محوری‌ترین و مقاوم‌ترین عناصر یک فرهنگ بوده و عبارتند از: مذهب، زبان، سنت‌های هنری، فولکلور و غیره. به نظر وی تأثیر جغرافیایی عقاید مذهبی در بسیاری موارد چشمگیر است و در عمل، نظام‌های اعتقادی از موانع زبانی عبور می‌کنند و در عناصر فرهنگی از اولویت اولیه برخوردارند معمولاً اعتقاد مذهبی است که در ایجاد اختلافات فرهنگی نقش اصلی را بازی می‌کند. نظام به هم پیوسته ارزش‌هایی را ایجاد می‌کند که در بعضی جنبه‌های جغرافیایی انسان وارد شده بر آنها اثر می‌گذارد و بسیاری از مشاجرات سیاسی عمده تاریخ دنیا، اساس مذهبی دارند و خطوط مشاجره مانند اختلاف اعراب و اسرائیل و تشنجات ایرلند شمالی هنوز هم در امتداد خطوط تقسیم مذهبی کشیده می‌شوند.

مدل مینیک: متخصص جغرافیای فرهنگی، دونالد مینیک آمریکایی، مواردی را که ناحیه اشغالی یک فرهنگ از جایگاه اصلی یا خانه خود فراتر رفته و پی در پی رشد داشته، تجزیه و تحلیل کرده است (انتشار فرهنگ) در چنین جاهای، ناحیه فرهنگی را می‌توان به پوسته‌های نامنظم متحدالمرکز تفکیک کرد.

وی ساختمان فضایی ناحیه فرهنگی را چهار قسمت دانست:

۱- هسته: جمعیت در هسته مرکزی ناحیه فرهنگی تراکم‌تر از همه جاست و در این نقطه مذهب بیشترین غلبه را دارد و تاریخ اشغال سرزمین از بقیه نقاط طولانی‌تر است. دیدار و گردش‌گری و زیارت به این ناحیه از دارندگان آن مذهب بسیار است.

۲- حوزه نافذ فرهنگ (ناحیه مجاور هسته): نواحی‌ای را که آن فرهنگ غلبه دارد، اما با تراکم جمعیت و نفوذ کمتر از ناحیه هسته و تفاوت‌های تشکیلات اجتماعی در آن مشهود است.

۳- محیط نفوذ فرهنگ (ناحیه مجاور حوزه نافذ فرهنگ):

مناطق خارجی نفوذ و محل تماس حاشیه‌ای یعنی جایی که طرفداران آن مذهب، اقلیت محلی مهمی را تشکیل می‌دهند نفوذ فرهنگ نامیده می‌شود.

۴- بخش‌های خارجی نفوذ فرهنگ: نواحی کوچک

بخش‌های خارجی نفوذ فرهنگ قرار دارد.

جغرافی‌دانان گسترش فرهنگ بین نواحی را به صورت فرایند انتشار مطالعه می‌کنند معمولاً دو نوع انتشار تشخیص داده‌اند: انتشار سلسله مراتبی (مدل مینیک) و انتشار واگیر (مدل هاگراسترنند)^(۱۱)

جغرافی‌دانان هر یک به نوعی به فرهنگ و طریقه انتشار آن و تأثیرات آن بر محیط و قدرت آن به بحث می‌پردازند اما توجه به فرهنگ و مذهب با بررسی جغرافیای نابرابری بین‌المللی بهتر قابل درک است زیرا از مجموع ۱۹۱ کشور جهان تنها ۳۲ کشور با حدود ۲۴ درصد جمعیت دنیا در بالای خط فقر قرار دارند یعنی حدود ۷۶ درصد جمعیت جهان با فقر دست بگریباندند که بیانگر وسعت جغرافیای نابرابری و شکاف عمیق بین شمال و جنوب است^(۱۲) که این نابرابری ناشی از مکتب اصالت فرد است که منجر به نوعی بحران معنویت در غرب گردید و ارزش‌های مادی را حاکمیت بخشید.

بنابراین در سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ جنبش‌های اعتراض آمیزی نسبت به حاکمیت ارزش‌های مادی در جامعه آمریکا به وقوع پیوست. این جنبش‌ها نخستین آثار خود را در تغییر طرز فکر و آگاهی افراد آن جامعه بر جای نهادند و آن، بازگشت مجدد به مذهب بود.

در پایان سال‌های ۱۹۸۰ یک جنبش مذهبی تحت عنوان عصر جدید (Newage) به منصف ظهور رسید این جنبش والایی و برتری معنوی بر مادی‌گرایی را اعلام داشته و به ارائه مدل‌ها و تصاویر گوناگونی از مذهب پس از مرحله مدرنیته پرداخته است. از سوی دیگر به موازات این مذهب فردگرا شاهد رشد و بالندگی مجدد ادیان توحیدی هستیم، برای مثال در این راستا شاهد رشد اسلام‌گرایی مجدد توسط مهاجرین مسلمان تحت عنوان جامعه مبلغین اسلامی، سازمان‌های (ایمان توأم با عمل) و نیز بازگشت به تورات در نزد یهودیان و حرکت جنبش فرهمند در میان کلیسائیان می‌باشیم.

بنابراین، تلاش برای جذب ارزش‌ها زیادتر گردیده است، زیرا نیاز به معنویت (اعم از صورت‌های نهادی و غیر نهادی)، یکی از نیازهای اساسی حیات بشری است.^{۱۳} به عبارت دیگر، دنیای امروز به سوی پست مدرنیسم گام می‌نهد که معنای آن بیشتر جریان‌ات فکری اواخر قرن بیستم است. این جریان‌ات فکری به صورت ویژگی‌هایی که دانشمندان بر آن ذکر کرده‌اند نمایان می‌شود. لیوتار ویژگی عمده پست مدرنیسم را این چنین تبیین می‌کند:

«اهمیت فوق‌العاده به معنا و جهان معنا دادن و خصوصی و شخصی کردن معنا»

تری ایگلتون نیز دوران پست مدرن را عصر از بین رفتن مرزها بین فرهنگ و جامعه سیاسی می‌داند و فلسفه گادامر، معرف ترکیب دو جریان یا دو حرکت است که ما آنها را تحت عنوان حرکت از هرمنوتیک خاص (Regional) به هرمنوتیک عام (General) و حرکت از معرفت‌شناسی علوم انسانی به

هستی‌شناسی توصیف می‌کنیم.^(۱۴) بنابراین جهان آینده، جهان حرکت و توجه بیشتر به سوی ارزش‌هاست.

لذا جغرافیا نیز باید با دنیای پست مدرنیسم هماهنگ شود و متحول گردد. باید یک جغرافیای انقلابی قدر افراد و با راهگشایی در مورد مسائل مربوط به اعمال عدالت و ارزش‌ها در فضا، همهٔ انظار را متوجه خود سازد^(۱۵) و تفکر جغرافیایی که در آن ارزش بجای سوداگری می‌نشیند را بر جهانیان آشکار نماید.^(۱۶)

مفهوم جغرافیا و عدالت اجتماعی، اولین بار توسط دیوید هاروی وارد ادبیات جغرافیایی شد و او در کتاب خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» به بحث در مورد آن پرداخت. در سال ۱۹۹۴، اثر دیوید اسمیت با عنوان «جغرافیا و عدالت اجتماعی»، فصل تازه‌ای را در علم جغرافیا گشود. در این اثر چنین آمده است: «جغرافیا باید در نظریه و عمل با عدالت اجتماعی پیوند بخورد. جغرافیا بدون عدالت اجتماعی، فاقد آن قدرت و توانی خواهد بود که بتواند در مطلوبیت بخشی به زندگی انسانی توفیق یابد.^(۱۷)

از آنجا که بی‌عدالتی‌های عمیق جهان و نابرابری‌ها، ریشه در تفکر و اندیشه اصالت فرد دارد، بنابراین مکتب اصالت فرد و به اضمحلال می‌رود و طی تاریخ معاصر و سال‌های اخیر مشاهده شد که مکتب اصالت جامعه نیز موفق نبوده است. بنابراین آینده جهان، به مکتب اصالت آمیخته فرد و جامعه نظر دارد زیرا این مکتب زنده کننده عدالت است و این مکتب، مکتب اسلام است.^(۱۸)

جغرافیای فرهنگی، اسلام و عدالت اجتماعی

به موازات رشد و توسعه جوامع انسانی، لزوم سازماندهی و جهت‌دهی به ایدئولوژی و تفکرات بیش از پیش آشکار شده است. سازماندهی محیط‌های زندگی بشری و بهره‌گیری از امکانات طبیعی از گذشته‌های دور همواره به یاری ایدئولوژی و تفکرات انسانی انجام یافته است. با پیچیده‌تر شدن روابط نظام‌های حاکم بر جوامع انسانی، روز به روز تصورات ما از دنیای آینده و یا تغییر آن چه که می‌گذرد مشکلتر خواهد بود. شاید پیش‌بینی تحولات و تغییرات این رودخانه در حال حرکت و نیز جلوگیری از غرق شدن در آن، جز از طریق شناخت عوامل عمدهٔ تأثیرگذار بر مکانیسم‌های این جریان امکان‌پذیر نباشد. عمده‌ترین این عوامل، وجود مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های فکری، سیاسی یا اعتقادی است که به عنوان پی‌سنگ همه فعالیت‌ها در پشت این جریان‌های مشهود نهفته است و جهت‌گیری برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی فضایی را تعیین می‌کند.^(۱۹)

از آنجایی که پیوند آشکاری بین اصول اعتقادی مذهبی و گاه فلسفه سیاسی با مناظر و پدیده‌های جغرافیایی وجود دارد، بنابراین مناظر و پدیده‌های جغرافیای انسانی به گونه‌ای رنگ فلسفه حاکم را می‌نمایاند. لذا درجه نفوذ و کارآیی ایدئولوژی در ابداع و آرایش پدیده‌های جغرافیایی، با کیفیت نیروی درونی آن ارتباط مستقیم دارد. به نسبتی که اصول اعتقادی، منطقی‌تر،

ریشه‌دارتر و قابل قبول‌تر باشد، آهنگ رشد گسترده جغرافیایی آن تندتر و پهناورتر خواهد بود.

در نخستین قرون که اسلام سازمان یافت، در پرتو تعالیم و جو اسلامی در کشورهای زیر نفوذ اسلام، دانشمندان بزرگی در همه زمینه‌های علمی، ریاضیات، هیأت، نجوم، پزشکی، فلسفه و حکمت، ادبیات و معارف بشری، چون ابوریحان بیرونی، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی و رازی و... پرورش یافتند. دستاوردهای علمی آنان نه تنها باورهای علمی دانشمندان یونان قدیم را مورد سؤال قرارداد، بلکه قرن‌ها طول کشید تا دانشمندان اروپایی به یافته‌های نظری و علمی ایشان پی‌بردند^(۲۰) و با توجه به این مسئله که زمینه فرهنگ علمی ما از غنای شگفت‌انگیزی برخوردار بوده است، متأسفانه همه این یافته‌های اجداد ما از تهاجم فرهنگی غرب به دور نمانده‌اند، به نحوی که در کتب علمی امروز از آنها بطور کلی یاد نمی‌شود و آن چنان وانموده شده که گویا بشریت از رنسانس به بعد تولد یافته و آنهم از اروپا، منصف‌ترین نویسندگان علمی هنگامی که در بخش مقدمه به تاریخچه علوم می‌پردازند، تنها به یکی دو خط از یونان باستان بسنده کرده و به ناگهان با یک پرش چند هزارساله به اروپای بعد از رنسانس می‌آیند، گویا در این فاصله زمانی بشریت خفته بوده و یا انسان‌ها و ملت‌های این مقطع زمانی، فاقد تفکر بوده‌اند.^(۲۱)

درست است که دوران شکوفایی علمی قرون اولیه ظهور اسلام افول نمود ولی همان علوم بود که به اعتراف برخی از دانشمندان غربی، از شرق به غرب منتقل شد و مایه پیشرفت علمی آنان را فراهم ساخت.

ویل دورانت می‌نگارد: «دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گونه‌گون داشت... این نفوذ اسلامی از راه بازرگانی و جنگ‌های صلیبی و ترجمهٔ هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرت دانشورانی از قبیل گریرت، اسکات و... به آندلس انجام گرفت.»^(۲۲)

به رغم آنچه از انحطاط و سقوط مسلمانان سخن رفت، بحث ما بیشتر ناظر به تمدن اسلامی بود نه اسلام، که به قول استاد شهید مطهری: «اسلام به صورت نیرویی زنده و فعال و گسترش‌یابنده باقی مانده است و با نیرومندترین نیروهای نواجمت‌امعی و انقلابی رقابت می‌کند.»^(۲۳)

طنطاوی در تفسیر کبیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شده و آن اعراض از دین است. ما از دینی که ساعات بخش بود روگردانیم، زبون و خوار شدیم و غربی‌ها (آنها) از او هام و خرافاتی که به نام دین پذیرفته بودند، دست باز داشتند و جلو رفتند.^(۲۴) بنابراین، با بازگشت به فرهنگ غنی اسلامی، راه سربلندی مجدداً گشوده می‌شود، زیرا این فرهنگ همچون گذشته می‌تواند به منزلهٔ مادر و گنجینهٔ تفکر صحیح در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی نقش ایفا نماید و شکوه و جلال مجدد را به مسلمانان بازگرداند و راه هدایت را نیز به جهانیان بنماید، زیرا

اسلام دین و مکتب عدالت است و امروزه نیز دانشمندان، عدالت را سرلوحه حرکت درست می‌دانند و انسان‌های خواهان معنویت و ارزش‌ها، بدان معتقدند.

با توجه به این که در جهان امروزین، گرایش به سوی دین‌خواهی و عدالت‌طلبی قوت گرفته است و اسلام با داعیه عدالت‌خواهی در تلازم می‌باشد و بالاخص مذهب شیعه، که عدالت را از مبانی اعتقادی اصول مذهب خود می‌داند و منظور از اعتقاد به عدل خدا اینست که خالق جهان در عرصه هستی حق هیچ موجودی را پایمال نکرده و به هر موجودی هرچه را که استحقاق داشته داده است و در نظام هستی و آفرینش، براساس عدل و توازن و نظم بر پایه استحقاق‌ها قابلیت بخشیده است، لذا انسان که خلیفه او در روی زمین است باید عادلانه رفتار نماید و اقامه قسط و عدل از وظایف انسان است. (۲۵)

«لیقوم الناس بالقسط» (حدید - ۲۴)

«و اقیمو القسط ولا تخسروا المیزان» (الرحمن - ۹)

«اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده - ۸)

با احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام تعریف عدل و فوائد مترتب بر آن و نظر متعالی اسلام در مورد آن روشنتر می‌گردد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم»، «اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «عدل ساعة، خیر من عبادة سبعین سنة، قیام لیلها و صیام نهارها»، «یک ساعت اجرای عدالت، بهتر است از هفتاد سال عبادت، همه شبهایش نماز و همه روزهایش روزه».

امام موسی کاظم علیه‌السلام: «لا یعدل الا من تحسن العدل» «عدالت را اجرا نمی‌کند مگر کسیکه عدل را نیکو شمارد» بنابراین اعتقاد به خوبی عدل و تلاش در جهت آن، موجب اجرای عدل می‌گردد. (۲۶)

برای اجرای عدالت، دو چیز لازم است: یکی بیداری شعور عامه به این که حقوق خود را حفظ کنند یا ایمان به این که از حدود تجاوز نکنند و دیگر ایمان اقویا. (۲۷) لذا در رابطه بین قدرت سیاسی و عدالت اجتماعی، عدالت از آن رو که بنیاد و ارزش است، فوق قدرت می‌ایستد و از آن رو که نیازمند قدرت و یکی از ابزارهای آن است همراه آن می‌رود. عدالت در مقام ارزش برتر برای انسان اجتماعی، نمی‌تواند در تحقق و مرزبندی خود از ضمیر فردی جدا باشد. از این رو، قدرت اجتماعی و به ویژه قدرت سیاسی باید در این امر مهم مشارکت کند. (۲۸). اینکار توسط قوانین صورت می‌پذیرد و قانون نیاز به پشتوانه دارد و بزرگ‌ترین پشتوانه قانون، ایمان است. کنترل اجتماع از لحاظ عدالت تنها به وسیله ایمان به عدالت میسر است که این چنین کاری را انجام می‌دهد، زیرا در مکتب انبیاء، ایده‌ عدالت و در مکتب دیگران ایده رسیدن به زندگی بهتر است.

با توجه به مطالبی که در بالا بیان شد و نیز با توجه به جغرافیای فرهنگی که در عین توجه به پژوهش‌های ژرف مکانی،

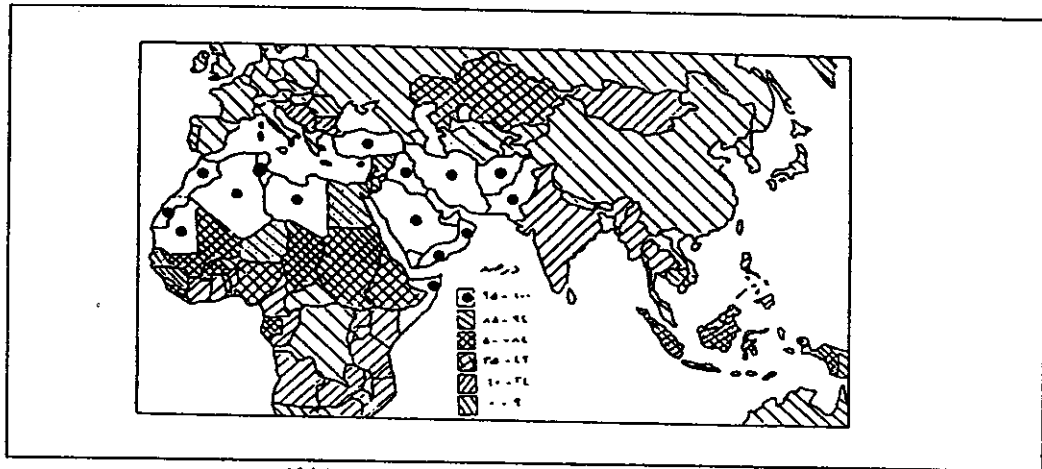
به بررسی مسائل و انتقالات فرهنگی در ژرفای زمان نیز نظر دارد، یعنی گذشته نگر، اکنون نگر و آینده‌نگر و همه سونگر است. (۲۹) و همچنین نظر برخی از دانشمندان (۳۰) معاصر که معتقدند در دنیای آینده، ایجاد تسلط کشوری بر کشورهای دیگر از طریق نفوذ و تسلط فرهنگی صورت می‌گیرد و نقش تسلط‌ها به صورت نظامی، اقتصادی و سیاسی بسیار کم رنگ می‌شود. در نتیجه، تسلط بر جهان، از طریق تسلط فرهنگی مؤثرتر است و تسلط فرهنگی با مسلط شدن بر قطب‌ها و کانون‌های فرهنگی میسر می‌شود، زیرا در جغرافیا نیز مثل تاریخ، هدف اصلی شناخت کانون‌های فرهنگی است که قلمروهای ویژه‌ای را همراه با چشم‌اندازهای فرهنگی میسر می‌سازد. در جغرافیا نیز مثل تاریخ، هدف اصلی شناخت کانون‌های فرهنگی است که قلمروهای ویژه‌ای را همراه با چشم‌اندازهای فرهنگی بوجود می‌آورد. (۳۱)، بنابراین، بحث در مورد کانون فرهنگی جهان ضروری بنظر می‌رسد.

مرکز جهان اسلام، کانون فرهنگی جهان

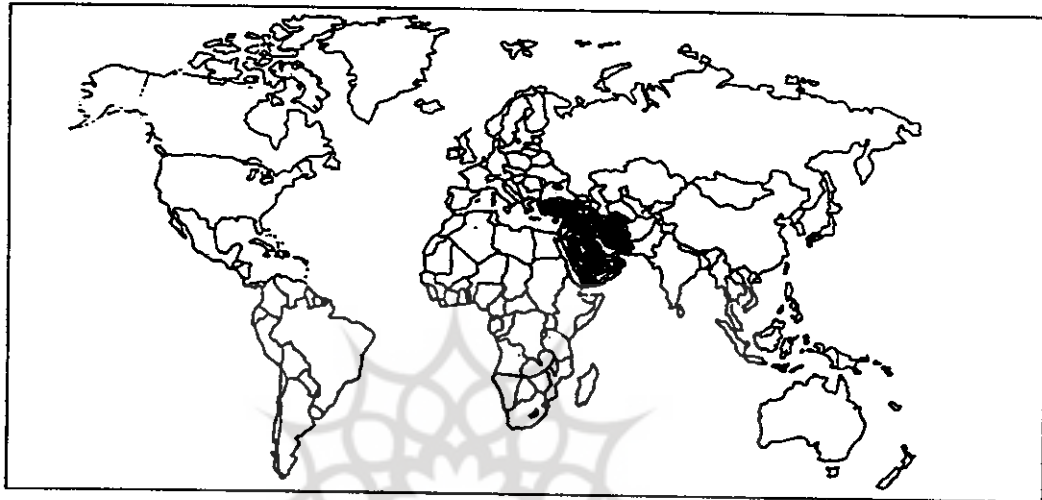
اگر به موازنه ژئوپلیتیکی جهان دقت شود، چنین به نظر می‌رسد که از این پس تئوری‌های مکیندر و اسپایکن از قابلیت تطبیقی بسیار ناچیزی برخوردار خواهند بود. در اواخر قرن بیستم، تحولات بسیاری به وقوع پیوسته است، کشورهای جدید با ساختار نوینی به وجود آمده‌اند و عوامل سازنده ژئوپلیتیک در جهان به شکلی نامنظم به هم گره خورده و ترکیبی نو ایجاد کرده‌اند. الگوهای ژئوپلیتیکی در هم ریخته شده است و احساس می‌شود جهان به یک الگوی جدید ژئوپلیتیکی نیازمند است تا بتواند چنین پدیده‌های جدیدی را تحت پوشش قرار دهد. به یقین در چنین الگویی، ایالات متحده آمریکا و روسیه به تنهایی نقشی نخواهند داشت، زیرا دیگر قدرت‌های منطقه نیز قادرند به شکلی در امور بین‌المللی نقشی حساس داشته باشند و به عبارت دیگر، در چنین الگویی قدرت‌های درجه دوم جهان نیز به شکل فعال در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی دخالت می‌کنند.

عبور از این نظم قدیمی، تغییرات بنیادی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی جهان بوجود خواهد آورد که از نتایج آن، گسترش تکنولوژی و سخت‌افزارهای پیشرفته نظامی، تحولات اجتماعی از قبیل انقلاب‌های داخلی، معرفی اسطوره‌های جدید و بالاخره توزیع نامطلوب منابع در بین خانواده جهانی بوده است (جغرافیای نابرابری) که این بخش، خود تحولات چشمگیری را به دنبال داشته و خواهد داشت. نتیجه چنین رویدادهایی، به هم خوردن موازنه‌های ژئوپلیتیکی قدیمی و جایگزین شدن معیارهای جدید ژئوپلیتیکی بود که از جمله، شکل‌گیری کانون فرهنگی جهان است.

نگاهی به نقشه جهان ما را با این حقیقت آشنا می‌سازد که اگر جهان اسلام با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش جایگاه واقعی خود را در جهان درک کند، می‌تواند علاوه بر آن که مکمل قدرت‌های بزرگ نباشد، خود هسته اصلی یک قدرت بزرگ جهانی به حساب آید.



نقشه ۶- مسلمانان به صورت درصدی از کل جمعیت ملی ۱۹۸۸



نقشه ۷- هارتلند فرهنگی

ترسیم: تقدیسی

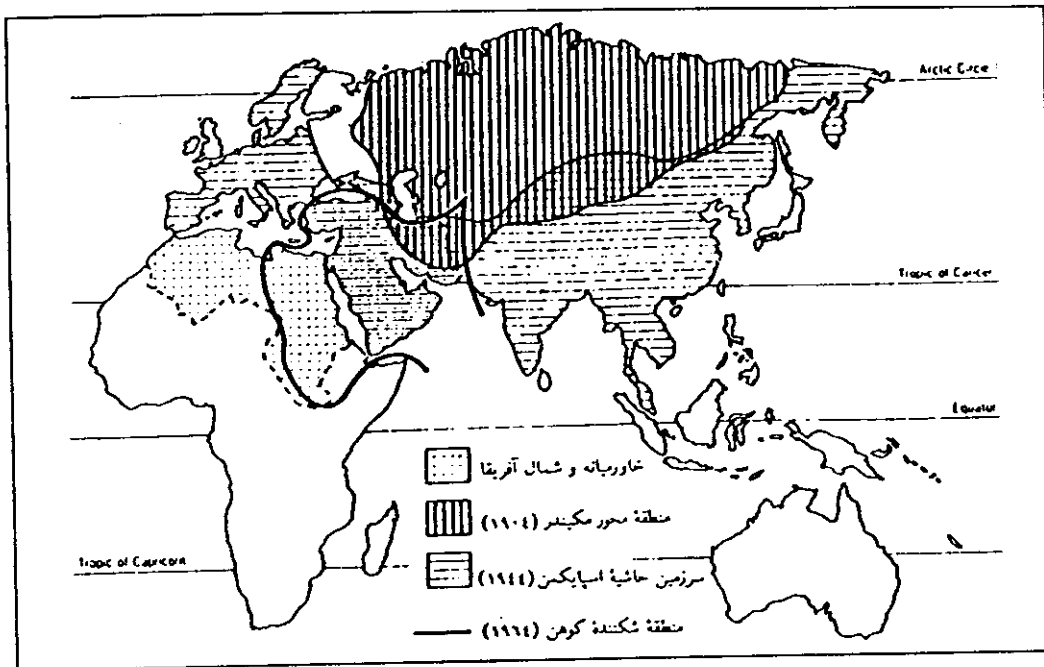
توجه به تمایل جهانیان به دین و عدالت خواهی و زدگی آنان از مکتب اصالت فرد، اگر قلمرو جهان اسلام به سه ناحیه جغرافیایی، غرب، شرق و مرکز تقسیم شود، به طوری که تعیین حدود جغرافیایی هر یک متکی، بر عوامل محیط طبیعی و جغرافیایی باشد و سپس با تعیین حق تقدمها در بین این نواحی، عوامل ژئوپلیتیکی و ساختارهای آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، سرانجام می توان به این نتیجه رسید که مرکز جهان اسلام، هارتلند فرهنگی اوراسیاست (نقشه ۷).

مرکز جهان اسلام، شامل شبه جزیره جنوب غربی آسیاست که محدوده مرزهای شرقی ایران، حد شرقی آن را تعیین می کند و دیگر مرزهای آن، بر آب های مدیترانه شرقی، دریای احمر، دریای عمان و خلیج فارس تکیه دارد. این محدوده مرکز که در واقع نقش گروه موصلاتی جهان اسلام را بازی می کنند، هم مکمل عملیات استراتژی نظامی قدرت بری و هم قدرت دریایی است و در حکم یک سرپل عملیاتی، بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا به حساب می آید. گرچه این نقش تازه ای نیست ولی امروز بر اهمیت تر گردیده، زیرا در مرکز سه جبهه استراتژیک قرار گرفته است. اهمیت عمده این بخش در آن است که طول سواحل آن قابل ملاحظه است و در یک محدوده جغرافیایی نسبتاً کوچک آن، بیش از شش نقطه مهم استراتژیکی وجود دارد که برخی از آنها عامل وجودی کشور بوده اند: گذرگاه بسفر، گذرگاه داردانل، کانال سوئز، باب المندب، تنگه هرمز و بالاخره

در این خصوص برای اولین بار در سال ۱۹۵۴ پیررزژ در کتاب معروف خود مطرح کرد که: «اسلام در پرتو ایمان مذهبی اش مایل است که گروه بندی جدید و وسیعی از ملل مسلمان باشد و حتی از لحاظ سیاسی به صورت قدرت سومی بین دو قدرت غرب و شرق در آید.» زیرا با توجه به محدودیت های بی شماری که هر دو قلمرو ژئوپلیتیکی غرب و شرق دارند، جهان اسلام - با توجه به موقعیت خود - می تواند با داشتن حداقل محدودیت های ژئوپلیتیکی، به صورت یک قدرت جهانی در آید و راه توسعه و پیشرفت خود را هموار کند (نقشه ۶).

جهت تأیید مطلب بالا، ذکر نظریه اس.بی. کوهن مناسب است. کوهن، خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی را به عنوان «کمر بند شکننده خاورمیانه» معرفی می نماید. در نظریه وی، کمر بند شکننده بدین صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیک... اشغال شده توسط دولت های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت های بزرگ گیر کرده است.»^(۳۲) (نقشه ۸) قدرت های بزرگ، از ناحیه کمر بند شکننده، مجبور به عقب نشینی هستند و قدرت های نسبتاً بزرگ منطقه ای در حال تحکیم مواضع خود در آنجا هستند.

بنابراین، با توجه به گسترش جغرافیایی جهان اسلام و تحولاتی که هر روز در حال شکل گیری است، تئوری های ژئوپلیتیکی سابق با طبقه بندی آبی، خشکی و هوایی، دیگر نمی تواند اساس استراتژی های قدرت جهانی باشند. هم چنین، با



نقشه ۸ - نظریات ژئوپولیتیکی جهان اسلام: مکیبدر، اسپایکمن و کوهن

تغییرات اجتماعی معاصر نیز در اینجا رخ نموده است و بالاخره در این مکان است که حضرت امام عصر حجة بن الحسن العسکری (عج) ظهور خواهد کرد و با فرهنگ عدالت گستر جهان اسلام، جهانیان را از عدالت سیراب خواهد نمود.

بنابراین، تسلط بر فرهنگ مرکز جهان اسلام از سیاست‌های مستکبران است که در نتیجه عمده‌ترین هجمه فرهنگی به این قطب فرهنگی سررازیس شده است. لذا فلسفه بسیاری از سیاست‌های استکباری در منطقه در ارتباط با این اندیشه است، از جمله: ایجاد دولت غاصب اسرائیل در سرزمین فلسطین، ایجاد وهابیت در تسنن و شکل‌گیری بهابیت در شیعه.

جهان اسلام و مسلمانان باید سعی کنند در مقابل کفر جهانی از اتحاد برخوردار شوند و این میسر نیست مگر زمانی که به موقعیت برتر فرهنگی و ژئوپولیتیکی خودشان در جهان آگاهی و شناخت یابند و افزایش آگاهی ممکن نخواهد بود مگر این که از کلیه ابزارهای فرهنگی و وسایل تبلیغاتی به نحو احسن بهره‌گیری گردد.

با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین استنتاج نمود که مرکز جهان اسلام می‌تواند مرکز فرهنگی جهان گردد، اما جایگاه انقلاب اسلامی و نقش احیاء گرانه امام خمینی در این کانون از جمله مباحث مهم می‌تواند باشد، از این رو به بررسی و نقش امام خمینی در این کانون می‌پردازیم.

پدیده امام خمینی و کانون فرهنگی جهان

دهه ۷۰ میلادی در عرصه بین‌المللی شخصیتی پر جاذبه و قدرتمند به نام امام خمینی به جهان و جهانیان معرفی نمود.

آن زمانی که انقلاب اسلامی در قالب نهادی با ساختار منسجم و تطبیق یافته با نیازهای زمان پا به عرصه بین‌المللی گذاشت، جایگاه و اندیشه امام خمینی و ادبیات تازه‌ای که همواره با این پدیده همراه بود، همگان را به توجه و دقت نظر واداشت. با توجه به آن چه بیان شد، گرچه مفهوم قدرت به معنای

جزایر استراتژیک خلیج فارس شامل: ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و همچنین مجمع‌الجزایر بحرین که دارای ارزش استراتژیک هستند و هریک به شکلی بر اهمیت این قلمرو می‌افزایند.

وجود خلیج فارس در این منطقه مهم است، زیرا موقعیت خلیج فارس به نحوی است که بعد از جنگ جهانی اول، همیشه قدرت‌های شرق و غرب به هر شکل و با هر تدبیری، منابع طبیعی و ثروت‌های سرشار سرزمین‌های مجاور آن را به غارت برده‌اند و غربی‌ها نیز همیشه با ایجاد ناامنی و برهم زدن سیستم‌های حکومتی، با سروصدای هرچه بیشتر و تظاهر به تلاش برای ایجاد امنیت منطقه، هر بار بر مقیاس غارت خود افزوده‌اند. این منطقه از نظر چشم‌اندازهای انسانی از نژادها و زبان‌های گونه‌گون تشکیل شده است. (۳۳)

به دلایل زیر، اطلاق کانون فرهنگی جهان به این منطقه عقلایی است:

- الف - به دلیل سابقه تاریخی،
- ب - به دلیل سابقه دینی و آموزشها و وعده‌های دینی،
- ج - به دلیل وضعیت امروز جهان و امکانات بالقوه و بالفعل این مکان در جهان.

بدین جهت مرکز جهان اسلام، کانون فرهنگی جهان نامیده شد زیرا مرکز جهان اسلام شامل بیت المقدس است که حداقل قبله سه پیامبر اولوالعزم بوده است و شامل کعبه است که قبله مسلمانان جهان و محل امن الهی است: «اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً دامتاً و ارزق اهلها من الثمرات من امن منهم بالله و الیوم الاخر» (۱۲۶ - بقره).

در این مکان است که بسیاری از پیامبران الهی به پیامبری رسیده و یا به هدایت مردم پرداخته‌اند و خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ به رسالت مبعوث شده است و کامل‌ترین قوانین را جهت تکامل بشریت ارائه داده است. بسیاری از انقلابات و

امروزین آن (دولت مدرن) از جهان رخت خواهد بست، اما با غلبه فرهنگی، فرهنگ‌های غنی جایگزین این برتری‌ها خواهد شد. امام خمینی علیه السلام در چنین دورانی با ارائه اندیشه‌های خود به جهان، نمونه‌ای از چنین دکترینی را عرضه داشت.

امام خمینی علیه السلام با اندیشه‌ای که مرز جغرافیایی برای آن نمی‌توان لحاظ نمود، با مخاطب قراردادن اندیشه‌ها و بیدادگری و احیاءگری توانست، موج تازه‌ای در کانون فرهنگی اسلام ایجاد نماید.

امام خمینی علیه السلام در کانون فرهنگی جهان، فرهنگ کثرت‌گرایی غرب را به مبارزه طلبید، چرا که غرب با واقعیت کثرت‌گرایی خویش که آنرا به عنوان درمان دردهای اجتماعی کل جهان می‌دانست، پدیده امام خمینی و اندیشه او، مفاهیم فرهنگ غرب را به چالش و نقد اساسی فراخواند. راهبردهای امام خمینی علیه السلام برای کانون فرهنگی جهان، خاص منافع گروه و جامعه‌ای خاص نبود، چرا که ماهیت اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام با گزاره‌های مبانی دینی مجموعه این کانون در ارتباطی تنگاتنگ قرار داشت و داعیه‌های اندیشه او، داعیه کانون فکری کل مسلمانان بود.

حضرت امام خمینی علیه السلام با ترسیم شیطان بزرگ، به عنوان عوامل بازدارنده مسلمین در روند رشد و تکامل، با قراردادن کانون فرهنگی اسلام در مقابل فرهنگ کثرت‌گرایی غرب، مسلمانان را به هوشیاری و اتحاد دعوت نمود.

از شاخص‌های مهمی که می‌توان در اندیشه‌های حضرت امام علیه السلام جستجو کرد، که توانست در کانون فرهنگی جهان مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد، می‌توان به شاخص‌های ذیل اشاره نمود: اتحاد، وحدت کلمه در نظر امام خمینی علیه السلام

اتحاد یکی از گزاره‌های ارزشی است که دارای قابلیت‌های فراوان و بی‌ظنیری در روند رشد جوامع ایفاء می‌نماید و از آنجا که در مبانی دینی چنین آموزه‌های جایگاه ویژه‌ای در فرآیند اجرای احکام و اهداف عالی اسلام دارد، امام خمینی در کانون فرهنگی جهان، مسلمانان را به امت واحد و وحدت کلمه دعوت نمود. دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال دولت‌های اسلامی، و وحدت کلمه مسلمین و برادری جمیع فرق مسلمین از برنامه‌های حضرت امام خمینی علیه السلام بود. ^(۳۴) که کراراً دولت‌های اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری نموده است. ^(۳۵)

امام خمینی علیه السلام از جمله عوامل بازدارنده این اتحاد را شیوه استعماری می‌دانند و معتقدند، اگر فرهنگ استعماری در میان فرهنگ مسلمین بر طرف گردد، فرهنگ اسلامی به غنای اصلی خود خواهد رسید.

امت، ملت در نظر امام خمینی علیه السلام

در کانون فرهنگی اسلام، مفاهیم ملت و امت و تبیین جایگاه آنها، از جمله دلایلی خواهد بود که در روند ایجاد کانون از عوامل اصلی تشکیل این کانون می‌باشد.

تکثرگرایی غرب، در ذات خود با امور برخوردی تفکیکی دارد. این پدیده انفکاک‌ی در سطح جهان به پدیده دولت - ملت‌ها

انجامید.

اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام در کانون جهانی اسلام، بحث جدیدی به نام امت مطرح می‌نماید که در چشم‌انداز امام خمینی علیه السلام از منظری به انقلاب اسلامی ایران و منظری دیگر به جهان اسلام نگاه می‌کند.

مفهوم شیطان بزرگ در ادبیات سیاسی امام خمینی علیه السلام در مقابله با موانع این کانون همواره مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت امام علیه السلام در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت الجزایر «شادلی بن جدید» می‌فرماید: «در انقلاب عظیم ملت شریف و مبارز ایران، پیامد انقلاب‌های رهایی بخش و نهضت‌های اصیل ملت‌های مبارز جهان و به خصوص ملت برادر و قهرمان الجزایر بود، که سبب شد تا بزرگترین قدرت‌های شیطانی را از میان بردارند. امید است رهنمودی برای سایر ملل مستضعف و مسلمانان جهان بوده و بتواند با همبستگی و اتحاد، سلطه همه استعمارگران و به خصوص شیطان بزرگ، آمریکای جهان خوار را از سد ملت‌های خود کوتاه نماید.» ^(۳۶)

دین و سیاست در نظر امام خمینی علیه السلام

رهیافت امام درباره «دین و سیاست» و ارتباط بین آنها، مبانی اصلی اندیشه سیاسی امام علیه السلام را تشکیل می‌دهد.

راهبرد امام علیه السلام برای کانون فرهنگی جهان، در زمینه راهبردهای اجتماعی و سیاسی، ارتباط بین مقوله دین و سیاست بود. از این رو، امام علیه السلام همواره در بیان این راهبرد از روزهای آغازین نهضت فکری خود تا واپسین روزهای حیات، به تبیین آن مبادرت ورزید.

رهیافت امام از آموزه‌های دینی و نقش آحاد اجتماعی در اندیشه امام خمینی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مجموعه دستوراتی که صرفاً به رابطه «انسان» و «خدا» نظر داشته و هدفی جز سعادت اخروی نداشته است. «در نظریه امام خمینی علیه السلام اصول و مبانی تمام برنامه‌های اجتماعی به دین اسلام ختم می‌شود، مردم در چارچوب اسلام نقشی تمام عیار دارند. رأی آنان، ملاک و میزان در عرصه عمل است و رهبری دینی - ولایت فقیه - بنیانی مرصوص در دین مداری جامعه و نظام سیاسی آن است.» ^(۳۷)

از این رو الگوی رفتار سیاسی امام علیه السلام «دین مبین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون‌گذاری پذیرفته و معرفی کرده، اداره کلیه امور را متکی به آراء عمومی قرارداد و بر ضرورت رهبری دینی و سیاسی فقیه مدبر و آگاه و زمان شناس در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده است.» ^(۳۸)

رهیافت امام علیه السلام در تنظیم ارتباط تنگاتنگ میان آموزه‌های دینی و رفتارهای سیاسی، از جمله عواملی بود که دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و سیاست‌مداران را به آن جدید معطوف کرد.

توجه امام علیه السلام به چنین رهیافتی در سطح بین‌المللی و جهانی، مورد توجه بسیاری از صاحبان فکر و اندیشه قرار گرفت و موج تازه‌ای در زمینه دیپلماسی و رفتار سیاسی پدید آورد.

نتیجه

* اگر چه مفهوم قدرت به مفهوم امروزین یعنی دنیای

مدرنیسم از جهان رخت برخواهد بست، اما کسب برتری جهانی از آن فرهنگ‌های غنی تر است (ان اگر مکم عندالله اتقیکم).

* فرهنگ‌پذیری و انتخاب اصلح در جهان آینده، بسیار سهل صورت می‌گیرد و مرزهای جغرافیایی فرهنگ‌ها برداشته می‌شود (فبشر عبادی الذین يستمعون القول و يتبعون أحسنه). * ابزار قدرت در آینده اقماعی است.

* انسان دوره پست مدرنیسم، بسوی ارزش‌ها حرکت می‌کند و از جمله ارزش‌ها عدالت است که جهانیان تشنه آن می‌گردند و مکبیبی که خود مشوق عدالت است آنان را سیراب خواهد نمود و بنابراین، آن مکتب در آینده جهان را فرا خواهد گرفت و آن مکتب اسلام است.

* از آنجا که فرهنگ غنی اسلامی در آینده گسترش بیشتری می‌یابد، بنابراین، کانون یا هارتلند فرهنگی آینده جهان، مرکز جهان اسلام است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - درایسدل، آلاسدر و بلیک جرالداچم (۱۳۷۳)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»؛ ترجمه دره میرصدر (مهاجرانی)، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، صفحه ۱۰.
- ۲ - کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، «نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل»، انتشارات قومس، تهران، ص ۱۸۳.
- ۳ - تافلر، الوین (۱۳۷۲)، «شوک آینده»، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، نشر مترجم، تهران، ص ۷ و ۹.
- ۴ - گالبرایت، جان کنت (۱۳۷۰)، «کالبد شکافی قدرت»، ترجمه دکتر احمد شهما، نشر نگارش، تهران، ص ۲۹، ۲۶۳، ۲۶۴.
- ۵ - تافلر، الوین و هایدی (۱۳۷۲)، «جنگ و ضد جنگ»، ترجمه شهیدخت خوارزمی، انتشارات سیمرغ، تهران، ص ۱۶.
- ۶ - فرید، یدالله (۱۳۷۵)، مقاله «جغرافیای فرهنگی و تهاجم فرهنگی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱.
- ۷ - مجتهدی، احمد (۱۳۶۲)، جزوه جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ص ۵ تا ۱۳.
- ۸ - میرحیدر، دره (۱۳۵۷)، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سیمرغ، چاپ چهارم، تهران، ص ۲۲ تا ۴۲.
- ۹ - شکویی، حسین، (۱۳۶۴)، فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، تهران، ص ۱۱۶.
- ۱۰ - شکویی، حسین (۱۳۷۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، تهران، ص ۲۶۳، ۳۱، ۱۷۶.
- ۱۱ - هاگت، پیتز (۱۳۷۵)، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه دکتر شاپور گودرزی‌نژاد، انتشارات سمت، جلد دوم، تهران، ص ۷، ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۵.
- ۱۲ - پیررز (۱۳۷۱)، جغرافیای نابرابری، ترجمه مهدی پرهام، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، تهران، ص ۳۷.
- ۱۳ - کلد لوتران، ماری (۱۳۷۲)، بحران معنویت در جهان غرب و بازگشت مجدد به مذهب، ترجمه دکتر بهجت یزدخواستنی، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد پنجم، ص ۳ تا ۱۲.

- ۱۴ - دادرسی، رضا، (۱۳۷۵)، پست مدرنیسم یعنی چه؟ مجله حوزه و دانشگاه، دوره دوم، شماره ۶، ص ۷۹، ۸۰.
- ۱۵ - کلاول، پل (۱۳۷۳)، جغرافیای نو، ترجمه دکتر سیروس سهامی، ناشر مترجم، مشهد، ص ۱۵۵.
- ۱۶ - رامشت، محمد حسین (۱۳۷۵)، کاربرد ژئومورفولوژی در برنامه‌ریزی، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ص ۱۱.
- ۱۷ - منبع شماره ۱۰ - ص ۱۷۹.
- ۱۸ - شهید بهشتی، شهید باهنر، گلزاده (۱۳۶۵)، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۳۵۲.
- ۱۹ - پاپلی بزدی، محمد حسین و وثوقی، فاطمه (۱۳۷۵)، مقاله برنامه‌ریزی از دیدگاه اسلام و اثرات جغرافیایی آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۴۲، مشهد، ص ۴.
- ۲۰ - سعیدی‌رضوانی، عباس (۱۳۶۸)، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ص ۱۵ و ۳۰.
- ۲۱ - منبع شماره ۱۶، ص ۲.
- ۲۲ - دوران، ویل (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران، ص ۴۳۳.
- ۲۳ - شهید مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، قم، ص ۱۱.
- ۲۴ - حکیمی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۳۶۵.
- ۲۵ - عمید، زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۳)، مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشار دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران، ص ۴۹ و ۵۱.
- ۲۶ - حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۶)، مقاله «عدالت از زبان امام صادق علیه السلام»، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۲ و ۳، ص ۶۰ تا ۷۸.
- ۲۷ - شهید مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ هجری قمری)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، قم، ص ۱۹ تا ۲۱.
- ۲۸ - مضار، ناصیف، (۱۳۷۶) مقاله قدرت سیاسی و اصل عدالت، مجله نقد و نظر، سال سوم شماره ۲ و ۳، قم، صفحات ۲۸۹، ۲۹۰.
- ۲۹ - مؤمنی، مصطفی، (۱۳۶۵)، ردیابی فرهنگ وحی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۲، انتشارات آستان قدس، مشهد، ص ۱۳.
- ۳۰ - تافلر، آوین (۱۳۶۴)، ورقهای آینده، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات بهنشر، تهران، ص ۲۰۵.
- ۳۱ - منبع شماره ۹، ص ۱۲۷.
- ۳۲ - منبع شماره ۱، ص ۳۷.
- ۳۳ - عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۲)، ژئوپلتیک، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران، ص ۱۲۸، ۱۶۵ تا ۱۷۵.
- ۳۴ - خمینی علیه السلام، امام، صحیفه نور، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۵ تا ۸۳.
- ۳۵ - همان، ج ۱، ص ۳۹۱.
- ۳۶ - همان، ج ۱۲، ص ۳۸.
- ۳۷ - نبوی، عباس، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش ۵، ص ۶.
- ۳۸ - همان.